

الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر آثار تركه و أسبابه

الملخص

يُعدُّ الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر كفريضتين الإلهيتين الكبيرتين والفرعين من الفروع العشرة فى دين الإسلام المبين و له أهميته و آثاره النافعة. وفقَ ما جاء فى هذا الكتاب القيم إنَّ عواقب تركه هى: الضعف فى الحمية الدينية، الجهل، الخوف من الخسران و عتاب الآخريين وأهم آثار تركه هى: استيلاء الضلالة، سيطرة الأشرار، إنكار هوية الإنسان و حياته، سلب البركات الإلهية و الإبتعاد عن رحمة الحق و المشاركة فى معاصى الآخريين و العقوبة الإلهية. تدرس هذه المقالة دراسته من وجهة نظر نهج البلاغة بالمنهج الوصفى.

الكلمات الدليلية: الأمر بالمعروف، النهى عن المنكر، نهج البلاغة

امر به معروف و نهی از منکر و علل و آثار ترک آن از منظر نهج البلاغه

فاطمه درزی^۱؛ فاطمه احمدی^۲

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی و دو فرع از فروع دهگانه دین مبین اسلام‌اند که با توجه به اهمیت آن و آثار پربرکت و پیامدهای ناگوار ترک آن، در نوشتار حاضر به این مهم از منظر نهج البلاغه پرداخته شده است. طبق آموزه‌های این کتاب گهربار، علل ترک امر به معروف و نهی از منکر از منظر نهج البلاغه عبارت است از: ضعف غیرت دینی، جهل، ترس از ضرر، ترس از سرزنش و برجسته‌ترین آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: فراگیری ضلالت و گمراهی، تسلط اشرار، نفی هویت و حیات انسانی، سلب برکات الهی و دوری از رحمت خداوند، مشارکت در گناه دیگران و عقوبت الهی که در متن حاضر به شیوه توصیفی مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: امر به معروف، نهی از منکر، نهج البلاغه

^۱. دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه حضرت خدیجه کبری س (نویسنده مسئول) solgi@ito.gov.ir

^۲. دکترای علوم قرآن و حدیث و استاد حوزه علمیه حضرت خدیجه کبری س

مقدمه

دین مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که از آن به هنجارها و ناهنجارها تعبیر می‌شود و هدف هر دینی تحقق آن بایدها و نهی آن نبایدهاست که در قالب معروف و منکر معرفی می‌گردد. این نکته وقتی حائز اهمیت می‌گردد که بپذیریم دین جنبه اجتماعی نیز دارد و در پی تشکیل یک نظام اجتماعی و تنظیم روابط میان افراد است و حفظ جامعه در گرو وجود قانون و مجموعه قواعدی است که بایدها و نبایدها را تعریف می‌کند و برای آن ضامن اجرایی نیز معین می‌نماید. لذا در آموزه‌های دینی اسلام و در کلام امیرمؤمنان حضرت علی (ع) به این مهم اشاره می‌شود که اگر امر به معروف و نهی از منکر به درستی اجرا شود، همه فرائض خرد و کلان دیگر نیز اجرا خواهد شد. از منظر نهج البلاغه افرادی که منکر را با هیچ یک از مراتب سه‌گانه قلبی، گفتاری و یدی نهی نمی‌کنند «میت بین الاحیاء» یعنی مردگانی در میان زندگان هستند؛ زیرا همان‌گونه که رشد، تنفس و عکس‌العمل در برابر عوامل بیرونی از علائم زندگی طبیعی موجود زنده تلقی می‌شود، حیات انسانی نیز دارای علائمی از جمله «برخورد انکارآمیز با زشتی‌ها» است و آنان که هیچ‌گونه احساس تکلیفی در مقابل مفاسد ندارند ابتدا به خود جفا کرده و به تبع آن به جامعه بی‌مهری و بی‌توجهی کرده‌اند که به نوعی مصداق تعبیر حضرت علی (ع) از «ظلمت نفسی» است. پس تک‌تک افراد جامعه مسئولند در مقابل خود و جامعه که معروف را شناخته و به آن روی آورند و منکر را نیز شناسایی و از آن دوری بجویند و سایر افراد جامعه‌شان را از سر خیرخواهی به معروف دعوت و از منکر پرهیز دهند.

با توجه به ضرورت اجرای این دو فریضه، شناخت درست از مفهوم و جایگاه آن امری مهم و ضروری است. لذا در این نوشتار به منظور درک صحیح این دو مفهوم، اهمیت و جایگاه و همچنین فلسفه امر به معروف و نهی از منکر تبیین و سپس آثار ترک آن در جامعه بررسی گردیده است.

معناشناسی

الف) امر: «امر» دارای دو معناست: (۱) به معنای کار خیر در این معنا؛ به صورت «امور» جمع بسته می‌شود (راغب، ۱۳۸۳: ۳۴) و فعل و صفت از آن مشتق می‌گردد. در آیاتی از قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ در کارها با آنان مشورت کن» (آل عمران / ۱۵۹). «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ همه کارها به خدا بازمی‌گردد» (بقره / ۲۱۰). (۲) به معنای دستور و فرمان و برانگیختن به چیزی (راغب، ۱۳۸۳: ۳۵). اگر به این معنا باشد، جمع آن «اوامر» است و فعل و صفت از آن مشتق می‌گردد و در آیاتی از قرآن نیز در این معنی استعمال شده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؛ بگو پروردگرم به قسط و عدل فرمان داده است» (اعراف / ۲۹). «أَمَرَ الْأَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ خداوند فرمان داده است که جز او را نپرستید» (یوسف / ۴۰) و مقصود از کلمه «امر» به معروف «معنای دوم است».

ب) نهی: «نهی» به معنای بازداشتن و منع کردن از چیزی است (راغب، ۱۳۸۳: ۵۰۲).

ج) معروف: «معروف» به معنای شناخته شده و ریشه آن معرفت و عرفان است (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ۱۰ / ۱۱۲).

د) منکر: جرجانی در بیان معنای «منکر» می‌نویسد: «المنکر ما لیس فیه رضا الله من قولٍ او فعلٍ، و المعروف ضره» (مسعودی، ۱۳۸۰: ۱۲، به نقل از التعریفات). منکر عبارت است از سخن یا کاری که مورد رضایت پروردگار نباشد و معروف نقطه مقابل آن است (راغب، ۱۳۸۳: ۵۰۷). همچنین راغب می‌گوید: «هر عملی را که عقل‌های صحیح و سالم که گرد و غبار هواپرستی آن را نپوشانده باشد به زشتی و قبح آن حکم نماید، منکر نامیده می‌شود، یا اگر عقل نداند که آن کار خوب است یا بد و مرد بماند ولی شریعت به بدی و ناپسندی آن حکم کند، آن نیز منکر است (همان، ۸۰). بنابراین معروف آن است که خوبی آن به واسطه عقل و شرع شناخته شده باشد و در دین شامل واجبات و مستحبات می‌گردد و منکر آن است که به خوبی شناخته نشده و به زشتی و بدی معرفی شده باشد چه به واسطه عقل باشد و چه به واسطه شرع یا هر دو (مسعودی، ۱۳۸۰: ۱۵).

ه) امر به معروف و نهی از منکر: شهید ثانی (ره) در توضیح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر فرموده است: «الامر بالمعروف هو الحمل علی الطاعة قولاً او فعلاً و النهی عن المنکر هو المنع من فعل المعاصی قولاً او فعلاً» (همان، ۱۵، به نقل از الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه).

از این رو امر به معروف، وادار کردن دیگران به پیروی از اوامر پروردگار است به زبان باشد یا به عمل، و نهی از منکر، مانع شدن از انجام گناهان است آن هم به زبان باشد یا به عمل.

میرشریف جرجانی می‌گوید: امر به معروف، ارشاد و راهنمایی به راه‌های نجات‌بخش است و نهی از منکر، بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری ندارد. گفته‌اند: امر به معروف، امر و فرمان است به آنچه مطابق کتاب و سنت است و نهی از منکر، بازداشتن از چیزهایی است که نفس و شهوت به آن تمایل دارند (همان، ۱۵، به نقل از *التعريفات*).

جایگاه و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ و دو فرع از فروع دهگانه دین مبین اسلام محسوب می‌شود که در نسبت با دیگر ادیان و مکاتب از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این فریضه الهی همواره مورد عنایت خاص آیات و روایات بوده و در سیره نظری و عملی پیامبر (ص) و ائمه (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ چنانکه حضرت علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر را قوام شریعت «بها تقام الفرائض» و بافضیلت‌ترین اعمال بندگان خداوند توصیف نموده که حتی از جهاد در راه خدا نیز بالاتر است. از دیدگاه ایشان این دو فریضه الهی، برکات فراوانی در جامعه اسلامی به دنبال دارند و در مقابل، ترک آنها مستوجب نزول بلا و خطرات زیادی است. ایشان می‌فرماید: «غایة الدین الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و إقامة الحدود» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵: ۴/۳۷۴)؛ نهایت دین امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است.

در تمامی نظام‌های سیاسی، گروهی خاص مأمور اجرای قانون و نظارت مستقیم بر چگونگی اجرای آن هستند، اما در نظام سیاسی اسلام، تنها برگزیدگان جامعه، مسئول نظارت بر اجرای قانون نیستند بلکه هر فرد موظف

به نظارت بر اجرای قانون و پاسداری از حدود آن می‌باشد و این حق نظارت و دخالت، ویژه افرادی مخصوص یا مواردی خاص نیست بلکه همه افراد نسبت به همه قوانین و نیز نسبت به تمامی طبقات جامعه، حق نظارت و دخالت در اجرای قوانین را دارند. این حق نظارت عمومی که ضامن اجرای عدالت و تضمین‌کننده رسیدن جامعه به کمال و سعادت است «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛ همه اعمال خوب و جهاد در راه خدا در قبال امر به معروف و نهی از منکر، بیش از آب دهان در دریای پهناور نمی‌باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶). چنانکه پیداست این عبارت در بزرگداشت این دو فضیلت است و هر خصلتی از کارهای نیک نسبت به امر به معروف و نهی از منکر همانند آب دهان نسبت به دریا جزئی است و تمام نیکی‌ها برخاسته از آنهاست (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۸۰). در واقع با امر به معروف و نهی از منکر همه ارزش‌ها و معروف‌ها احیا می‌شود و بر زندگی فردی و اجتماعی حاکم می‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۰: ۸۵).

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) با ارزش‌ترین و با اهمیت‌ترین سخنان را به فرزندان‌شان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به عنوان وصیت بیان کرده‌اند و ایشان را از ترک امر به معروف و نهی از منکر و به دلیل پیامد بد یا فراهم نبودن زمینه آن و تسلط اشرار بر حذر داشته‌اند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۰۶). این خود گواه روشنی است بر جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در سیره علوی.

فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

تمامی انبیای الهی برای اصلاح جامعه بشری آمده‌اند، برای تحقق این هدف، مؤثرترین ابزار امر به معروف و نهی از منکر است. یک جامعه را در نظر بگیرید، از دو حال خارج نیست: (۱) یا جامعه‌ای است که حرکت عمومی و غالب آن به سوی خداوند و ارزش‌های الهی است و اکثر مردم را انسان‌های خداپرست و وظیفه‌شناس در تمام ابعاد زندگی تشکیل می‌دهند. این جامعه را به‌طور غالب، جامعه‌ای سالم که سلامت اجتماعی بر آن حاکم است، می‌خوانیم. حال برای حفظ سلامت اجتماعی همین جامعه باید از امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد؛ یعنی تا فرد یا افرادی خواستند گناه و فساد را در جامعه وارد و نهادینه کنند و به گسترش آن همت نمایند، با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان از رشد و گسترش آن پیشگیری نمود و حتی با برخورد مقتضی آن را ریشه‌کن ساخت (مسعودی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). (۲) یا جامعه‌ای است که حرکت عمومی و جو حاکم بر آن به سمت هواهای نفسانی و اشباع خواسته‌های شیطانی است. اگر بخواهیم این جامعه بیمار را سالم گردانیم و تندرستی اجتماعی و روحی را به آن ببخشیم باز هم بهترین کار، امر به معروف و نهی از منکر در شکل وسیع و گسترده و مناسب آن است (همان).

امر به معروف و نهی از منکر یعنی حفظ و پاسداری اجتماعی و روانی و احیاء سلامتی عمومی، یعنی اهدای تندرستی اجتماعی به جامعه. ولی با همه این تأکیدات کم نیستند کسانی که از یکسو خود را مسلمان می‌دانند و از سوی دیگر از کنار مسائل جامعه اسلامی با بی‌تفاوتی عبور می‌کنند. امیر مؤمنان (ع) درباره این افراد می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ

وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ؛ کسانی که منکر را با زبان و قلب و دست انکار نمی‌کنند مردگانی در بین زندگان هستند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶). زیرا اگر چنین افرادی را توانایی نیست لاقلاً باید به دل انکار نمایند و اگر نه، در ایمان به خدا راستگو نیستند، چون هر که خدا را دوست بدارد باید دشمن خدا را دشمن دارد (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۱۲۶۴). همان‌گونه که رشد، تنفس و عکس‌العمل در برابر عوامل بیرونی از علائم زندگی طبیعی موجود زنده تلقی می‌شود، حیات انسانی نیز دارای علائمی از جمله «برخورد انکارآمیز با زشتی‌ها» است و آنان که هیچ‌گونه احساس تکلیفی در مقابل مفاسد ندارند، مرده‌اند، اما مردگانی که در بین زندگان راه می‌روند. چنین افرادی دارای شخصیت متعادل انسانی نیستند (مرکز تحقیقات سپاه، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةٌ لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعٌ لِلْسُّفَهَاءِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴). امر به معروف و نهی از منکر برای عموم مردم یک مصلحت است (انگیزه آنان را نسبت به کار خیر زیاد می‌کند) و نهی از منکر برای افراد نابخرد که گرایش به انحراف در آنان زیاد است وسیله کنترل قوی است (قرائتی، ۱۳۷۶: ۲۰). بنابراین، جایگاه هر امری با توجه به اهداف و نتایج آن امر مشخص می‌شود؛ یعنی وقتی خداوند متعال و انبیاء و معصومین (ع) انسان‌ها را به سوی انجام یا ترک کاری دعوت می‌کنند، همواره نتایج آن را بیان می‌کنند و این یکی از طرقی است که به انسان‌ها گوشزد می‌کنند تبعیت از دستورات الهی به صلاح آنان است و موجب رسیدن به سعادت می‌شود و نافرمانی موجب شقاوت و بدبختی آنان

در دنیا و آخرت است. این کلام امیرمؤمنان (ع) امر به معروف را اصلاح حال توده مردم در امر دنیا و آخرتشان می‌داند. امام (ع) از آن رو توده مردم را نام برده که اکثریت را تشکیل می‌دهند و جز آنان یعنی اندیشمندان و فرمانروایان که خود امر به معروف می‌کنند، معروف را انجام می‌دهند و از منکر نهی می‌کنند و اینکه هدف از آن، جلوگیری از بی‌خردی است، زیرا اگر جلوی بی‌خردی از سوی حاکم دینی گرفته نشود فساد او گسترش پیدا خواهد کرد و این مخالف سعادت توده مردم است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/ ۶۲۳).

علل ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱. ضعف غیرت دینی

مؤمن نسبت به احکام الهی غیور است و نمی‌تواند تماشاگر تجاوز به حدود و دستورات خداوند باشد، لذا به امر معروف و نهی از منکر می‌پردازد و آنکه از این غیرت برخوردار نیست با بی‌تفاوتی از چنین صحنه‌هایی می‌گذارد (همان، ۱۴۷). حضرت امیر (ع) در دوران حکومت خود پیوسته با چنین افراد سست و کم‌تحرکی در میان اصحاب خود مواجه بود و از آنها گلایه می‌نمود: «مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لِأَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ أَقَوْمٌ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخًا وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تَطِيعُونَ لِي أَمْرًا حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءِ؛ به کسانی گرفتار شده‌ام که چون ایشان را امر می‌نمایم پیروی نمی‌کنند و آنها را می‌خوانم جواب نمی‌دهند، ای بی‌پدرها برای نصرت و یاری پروردگار خود منتظر چه هستید؟ آیا نیست دینی که شما را گرد آورد؟ (تا برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت یکدیگر را کمک نمایید) و آیا نیست حمیت و غیرتی که شما را تکان

بدهد؟ (برای حمایت از دین و اهل آن) در میان شما ایستاده فریادکنان یاری و همراهی می‌طلبم سخن مرا گوش نمی‌دهید و فرمانم را پیروی نمی‌کنید تا اینکه (بر اثر نافرمانی و مخالفت با من) پیشامدهای بد هویدا گردد (دشمن بر جان و مال و ایمان شما تسلط پیدا نمایند)» (نهج البلاغه، خطبه ۳۹).

این خطبه در زمانی ایراد شد که یکی از غارتگران شام به نام نعمان بن بشیر، از سوی معاویه مأموریت یافته بود به بعضی از مناطق عراق حمله ایدایی نماید تا روحیه مردم را تضعیف کند و امام (ع) مردم را به مقابله با او دعوت کرد، ولی متأسفانه بر اثر ضعف و زبونی و ناتوانی پاسخ مثبتی به ایشان ندادند و امام (ع) ناچار شد این خطبه را به دو منظور ایراد فرماید: نخست اینکه ضایعات و مشکلاتی را که از این رهگذر حاصل می‌شود از ساحت خویش دور سازد و مسئولیت آن را به گردن مردم عراق که تا این حد در برابر حرکت‌های کوچک دشمن ابراز ضعف و ذلت می‌کنند، بیافکند. دیگر آنکه شاید این سخنان کوبنده در روح آن خفتگان بی‌درد اثری بگذارد و بیدار شوند و این خطرات را ببینند و احساس مسئولیت کنند. لذا حضرت (ع) می‌فرماید: «گرفتار مردمی شده‌ام که هرگاه به آنها فرمان می‌دهم، اطاعت نمی‌کنند و هر زمان که آنان را فرامی‌خوانم اجابت نمی‌کنند». بدیهی است که نیرومندترین و باتدبیرترین فرماندهان و مدیران نیز هنگامی که گرفتار چنین قوم و جمعیتی شوند، کاری از ایشان ساخته نیست و هر زیان و شکستی که دامان این گروه را بگیرد، مسئولیت آن متوجه خودشان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲/۴۱۸). سپس حضرت (ع) می‌فرماید: «ای بی‌اصل‌ها برای یاری آیین پروردگارتان منتظر چه هستید؟» همه امکانات برای شما، برای مقابله با

دشمن فراهم است، نشست‌اید تا مرگ ذلیلانه خود را به دست دشمن تماشا کنید؟! عبارت «لا أبا لکم» یا کنایه از این است که شما گویی پدری بالای سرتان نبوده و از تربیت خانوادگی محروم بوده‌اید که این چنین ضعیف و زبون و ناتوان شده‌اید و یا نفرین است؛ یعنی حضرت (ع) نفرین می‌کند که خداوند پدر را از شما بگیرد و این کنایه از ذلیل و خوار شدن است، زیرا کسی که پدر خود را از دست می‌دهد، نوعاً غبار ذلت و خواری بر او می‌نشیند (همان). حضرت (ع) در ادامه برای تحریک آنان می‌افزاید: «أَمَا دینٌ یَجْمَعُکُمْ وَ لَاحِمِیَّةٌ تُحْمِسُکُمْ». در واقع هر یک از این دو (دین و غیرت) می‌توانست دوی درد جان‌کاه آنها باشد؛ زیرا داشتن یک دین که حلقه اتصالی است در میان اقوام و گروه‌های به ظاهر مختلف و متفاوت کافی است که همه را به دور یک هدف جمع کند و انسجام را کد (که یکی از شرط اصلی پیروزی است) فراهم سازد و هرگاه چنین دینی در میان افراد وجود نداشته باشد یا ضعیف و فاقد کارایی گردد، حداقل غیرت اجتماعی و علاقه به حفظ آب و خاک و دفاع از حریم ملت ایجاب می‌کند که آنها در برابر منکرات و دشمن متحد شوند و به حرکت درآیند، ولی مردم کوفه و عراق در آن زمان با نهایت تأسف فاقد هر دو اصل بودند و نه دین محکمی داشتند و نه غیرت اجتماعی کافی (همان، ۴۱۹).

همچنین امام (ع) چه زیبا در خطبه‌ای دیگر همین گروه ضعیف و پراکنده را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «أَرِیدُ أَنْ أَدَاوِ بِکُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِی کَنَاقِشِ الشَّوْکَةِ بِالشَّوْکَةِ؛ عجباً من می‌خواهم به‌وسیله شما بیماریم را درمان کنم، اما شما خود بیماری من هستید. همانند کسی که بخواهد خار را به‌وسیله خار از بدن خود خارج کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱). این‌گونه امام (ع) خون دل

می‌خوردند از کسانی که نسبت به امور اطراف خود و منکرات بی تفاوت و بی‌مسئولیت بودند و غیرتی نداشتند تا آنها را به حرکت وادارد.

حضرت (ع) در دوران حکومت خود پیوسته با چنین افراد سست و کم‌تحرکی در میان اصحاب خود مواجه بود و از آنها گلایه می‌کرد: «به من خبر رسیده که بعضی از سپاهیان معاویه بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمی وارد شده خلخال، دست‌بند، گردنبند و گوشواره او را ربوده و آن زن با گریه و زاری از خویشان خود تقاضای کمک داشت و نمی‌توانست جلوی آنها را بگیرد، آنان از این تجاوز با غنیمت بازگشتند بدون آنکه هیچ یک از آنها صدمه‌ای ببیند، اگر مسلمانی با شنیدن این واقعه از غم و غصه جان دهد نباید ملامت شود».

حضرت (ع) که خود نمونه بارز انسان غیور بودند در خطبه شششنبه می‌فرماید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا...؛ اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم» (همان، خطبه ۳).

۲. جهل

یکی دیگر از عوامل بی‌اعتنایی نسبت به اجرای این دو فریضه الهی، جهل است. همواره آیات و روایات متعدد انسان را به کسب علم و دانش و دوری از جهل تشویق نموده‌اند؛ زیرا جهل آثار سوئی به دنبال خواهد داشت که گاهی جبران‌ناپذیر است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ

لَا نَفْرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین و احکام اسلامی آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند» (توبه/ ۱۲۲). یکی از مسائل مهمی که می‌توان از این آیه استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که برای مسأله تعلیم و تعلم لحاظ شده است تا آنجا که مسلمانان را ملزم می‌سازد همه در میدان جنگ شرکت نکنند بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند؛ یعنی جهاد با جهل، همانند جهاد با دشمن فرض است و اهمیت آن از دیگری کمتر نیست، بلکه حتی تا مسلمانان در جهاد با جهل پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به شکست است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۸/ ۲۴۳).

شاید بتوان در رابطه با بحث امر به معروف و نهی از منکر این‌طور نتیجه گرفت که جهل افراد به این موضوع و اهمیت آن باعث می‌شود که به‌سادگی از کنار آن بگذرند و آگاه به آثار سوء ترک آن نباشند، در نتیجه در جامعه معروف کم‌رنگ می‌شود و منکر رشد می‌کند و همین باعث شکست جامعه در زمینه‌های مختلف می‌گردد.

جهل را می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد:

الف) جهل به حکم: برخی چون مسأله را نمی‌دانند لذا به دنبال عمل به آن نمی‌روند؛ یعنی امکان دارد شخصی نداند که امر به معروف و نهی از منکر واجب است ولی چنانچه بداند که واجب است حتماً به دنبال عمل به آن نیز خواهد رفت (مسعودی، ۱۳۸۰: ۳۲۲ و ۳۲۱).

ب) جهل به موضوع: برخی ممکن است نسبت به حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر (که در مواردی واجب و در مواردی مسح است) آگاهی داشته باشند لکن در برخورد با یک قضیه و پدیده عینی ندانند که آیا این مورد جزء مواردی است که باید امر به معروف و نهی از منکر شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر، در تطبیق قوانین کلی بر مصادیق توانایی لازم را ندارند و در مواردی دچار شبهه می‌گردند (همان).

ج) جهل به اهمیت: برخی اگر نسبت به اهمیت یک موضوع آگاهی کافی داشته باشند و بدانند میزان اهمیت مسأله‌ای از نظر اسلام تا چه اندازه است به دنبال عمل به آن می‌روند ولی اگر ندانند اقدامی نمی‌کنند. در مورد امر به معروف و نهی از منکر نیز چون برخی نسبت به میزان اهمیت و عظمت این فریضه الهی آشنایی و آگاهی کافی ندارند، لذا در جهت انجام آن اقدامی نمی‌کنند (همان).

د) جهل به آثار: عده‌ای بر این باورند که با ترک امر به معروف و نهی از منکر اتفاق خاصی نمی‌افتد و نمی‌دانند چه آثار نامطلوبی بر این بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری بار می‌شود یا اگر اجرا شود چه آثار سودمندی خواهد داشت، بنابراین جهل نسبت به آثار مثبت و منفی انجام و ترک امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌تواند یکی از این ریشه‌ها باشد (همان).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كُنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا؛ ای مردم در روزگاری کینه‌توز و پر از

ناسپاسی و کفران نعمت‌ها صبح کرده‌ایم که نیکوکار، بدکار به‌شمار می‌آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید، نه از آنچه می‌دانیم بهره می‌گیریم و نه از آنچه نمی‌دانیم می‌پرسیم و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید می‌ترسیم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲). ایشان در آغاز این خطبه روی سخن خود را به عموم مردم کرده نخست از خرابی وضع زمان سخن می‌گوید. بدیهی است که معنای زمان صرفاً روز و شب و ماه و سال نیست که زشت و زیبا یا کینه‌توز و ناسپاس باشد، بلکه این مردم هر عصر و زمانه‌اند که چنین رنگی را به عصر و زمان خود می‌دهند و هر جا سخن از خوبی و بدی زمان و زشتی آن به‌میان می‌آید منظور همین است. چهره‌های زشت و ننگین مردم یک زمانه و اعمال سوء آنهاست که چهره زمان را زشت و ننگین می‌سازد. امام (ع) در عصری می‌زیست که جز افراد اندکی، روح بزرگ و افکار بلند و سجایای انسانی و قدرت وی بر اصلاح محیط را درک نمی‌کردند و به خاطر ثروت عظیمی که از فتوحات اسلامی نصیبشان شده بود غرق زرق و برق دنیا و تجمل‌پرستی بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۶۰).

امام (ع) اشاره می‌کند به اینکه در روزگار بد، اهل دانش از دانایی خود بهره نمی‌گیرند. این فرموده حضرت (ع) در ملامت کسانی است که مطابق دانش خود دستورات شرع را به‌کار نمی‌گیرند و همچنین از آنچه نمی‌دانند، نمی‌پرسند. این فرموده حضرت (ع) در توبیخ و ملامت کسانی است که در جستجوی دانش کوتاهی می‌ورزند، ملامت از این بابت که چرا از آنچه نمی‌دانند سؤال نمی‌کنند و به هشدارهای مهمی که داده می‌شود، توجه نمی‌کنند تا زمانی که گرفتار شوند به دلیل اینکه به پایان کارشان و عواقب بد

آن نمی‌اندیشند و سرگرمی به امور ظاهری آنان را از توجه به مصالح و تفکر درباره پیامد آن باز می‌دارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲، ۱۴۱).
در واقع این بدترین حالتی است که یک انسان یا یک جامعه گرفتار آن می‌شود؛ یعنی نه از علوم و آگاهی‌های خود برای حل مشکلات بهره می‌گیرد و نه به فکر رفع جهل و به‌دست آوردن آگاهی است و حاصل این دو چیزی جز غوطه‌ور شدن در جهل و جنایت نیست. این است حال تمام کسانی که در برابر مفساد جامعه بی‌تفاوت باشند و هیچ‌گونه مسئولیتی برای خود قائل نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۲ / ۲۶۱).

۳. ترس از ضرر

یکی دیگر از ریشه‌های بی‌تفاوتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، ترس است؛ بدین معنی که وقتی فردی دیگران را در حال انجام منکرات می‌بیند، دوست دارد که نهی از منکر نماید، اما ترس مانع می‌شود. این عامل نیز اقسامی دارد:

الف) ترس از ضرر جانی: شخص موقعیت را می‌سنجد و تصور می‌کند اگر نهی از منکر کند ممکن است به او یا بستگانش آسیب جسمی وارد آید. بر اساس این تصور، دست از امر به معروف و نهی از منکر می‌کشد (مسعودی، ۱۳۸۰: ۳۲۳).

ب) ترس از آبروریزی: حفظ آبروی در اسلام از اهمیت فراوان برخوردار است و بر مسلمانان واجب است در حفظ آبروی خود تلاش و کوشش نمایند. در پاره‌ای از موارد فرد با محاسبات موقعیت و افراد مخاطب خود احساس می‌کند که در صورت امر به معروف و نهی از منکر ممکن است مورد

ناسزاگویی و آبروریزی قرار گیرد یا نسبت به ناموس و بستگان او یا دیگر مؤمنین تعرضی صورت پذیرد، همین احساس، انگیزه‌ای برای ترک این فریضه الهی می‌شود (همان).

ج) ترس از ضرر مالی: گاهی فرد احتمال می‌دهد یا اطمینان دارد که اگر امر به معروف و نهی از منکر کند، از سوی مخاطبین به وی ضرر مالی برسد؛ مثلاً همه یا بخشی از اموالش سرقت شود یا به آتش کشیده شود یا جلوی کسب و کار و منافع و درآمدهای او گرفته شود. این نیز یک عامل بازدارنده در جهت اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

بدیهی است در جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر به تمام معنی رواج داشته باشد، بسیاری از این عوامل یا تحقق نمی‌یابد یا به‌ندرت محقق می‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۰: ۳۲۴).

به هر حال آیات و روایات با اشاره به برخی از این عوامل، مؤمنین را پند داده که مبدا چیزی در بین نباشد (نه ترسی، نه ضرری و نه...) و آنان در اذهان خود این‌گونه همان را پرورش دهند، واقعی قلمداد کنند و به این بهانه از انجام وظیفه الهی خویش سر باز زنند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛ همانا امر به معروف و نهی از منکر اجل را نزدیک نمی‌کند و روزی را کم نمی‌گرداند (چون اجل به موقع خود می‌رسد و روزی کم و زیاد نمی‌شود، خواه امر به معروف و نهی از منکر بکند یا نکند. پس هر که این عبادت بزرگ که سرمایه همه نیک‌بختی‌هاست را از ترس جان یا از بیم کم شدن روزی بر اثر خشم مردم از دست دهد، اندیشه‌اش نادرست است) و

نیکوترین امر به معروف و نهی از منکر (گفتن) یک سخن حق و درست است نزد پادشاه ستمگر (که آن سخن او را از ستمی بازداشته یا به خیر و نیکی وادارد) (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۱۲۶۴) «نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶».

در این عبارت، صغرای قیاس مضموری است که بدان وسیله تشویق به امر به معروف و نهی از منکر نموده است و کبرای مقدر چنین است: هر چه باعث نزدیکی اجل و کاهش روزی نگردد، پس نباید از آن ترسید. سپس حضرت (ع) به بهترین نوع آنها اشاره فرموده که سخن عدل است در برابر پادشاه ستمگر به قصد جلوگیری از ستم او (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/ ۷۲۷).

۴. ترس از سرزنش

یکی دیگر از عوامل بازدارنده افراد از امر و نهی، ترس از ملامت‌ها و سرزنش‌ها و نیش زبان‌هایی است که گاه از سوی افرادی که به منکرات روی آورده‌اند و گاه از سوی بستگان و دوستان انجام می‌گیرد. امیر مؤمنان (ع) در وصیتشان به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «وَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ خُصِّ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ؛ به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است تلاش کن و هرگز سرزنش ملامت‌گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

می‌دانیم جهاد که یکی از مصادیق آن امر به معروف و نهی از منکر است، دارای مراحل و مراتبی است، خواه جهاد نظامی با دشمن و خواه تلاشی‌هایی دیگر در مسیر حق، عبارت «لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ» اشاره به این دارد که گاهی افراد آلوده، اطراف انسان‌های مجاهد و مبارز را می‌گیرند و با ملامت و سرزنش سد راه آنها می‌شوند. از آنجا که در راه حق مشکلات فراوانی وجود دارد و حق‌جویان بدون پیکار با آنها راه به جایی نمی‌برند، امام (ع) این مشکلات را به امواج خروشان دریا تشبیه کرده و دستور می‌دهند برای به‌دست آوردن گوهر حق در این امواج بخروشید تا به گوهر مطلوب برسید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/۴۹۶).

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و همچنین مذموم بودن ترک این دو فریضه الهی در آیات و روایات متعدد و همچنین آثار مفید و ارزنده عمل به آن می‌توان فهمید که ترک این واجب الهی، چه وضعیت اسفباری را در جامعه پدید خواهد آورد. از این‌رو ترک امر به معروف و نهی از منکر آثار شومی به دنبال دارد که این آثار هم جنبه فردی دارد و هم جنبه اجتماعی. برخی از این آثار عبارتند از:

الف) فراگیری ضلالت و گمراهی

در این خصوص در معراج السعاده آمده است: «اگر بساط امر به معروف و نهی از منکر پیچیده شود و اساس آن برچیده گردد، آیات نبوت از میان مردم برطرف می‌شود و احکام دین و ملت ضایع و تلف می‌گردد و جهل و نادانی عالم را فرا می‌گیرد و ضلالت و گمراهی ظاهر می‌شود و آثار شریعت

رب العالمین فراموش و چراغ آیین سیدالمرسلین (ص) خاموش، فتنه‌ها و فساد شایع و ولایات و اهل آنها نابود و ضایع می‌گردند و از این جهت است که در هر روزگاری قوی‌النفوس دینداری که حکم او نافذ و جاری بود، از علمای صاحب دیانت، از پی این فریضه همت می‌کرد و در راه دین و آیین از ملامت و سرزنش مردمان نمی‌هراسید و برکات از آسمان به ایشان نازل و ذخیره دنیا و آخرتش می‌شد و در هر زمانی که عالم عاملی یا سلطان عادل‌ی همت بر این امر خطیر نگماشت و در این کار عظیم سهل‌انگاری و مسامحه کرد، امر مردم فاسد و بازار علم و عمل کاسته گشته، مردم به لهو و لعب مشغول و به هوا و هوس گرفتار شدند و یاد خدا و فکر روز جزا را فراموش و از باده معاصی مست و مدهوش گشتند. به این سبب در آیات و اخبار مذمت بسیار بر ترک امر به معروف و نهی از منکر شده است» (نراقی، ۱۳۸۷: ۴۸۸). چنانکه محافظه‌کاری علما و زاهدان بنی‌اسرائیل و ترک نهی از منکر از سوی آنها در کنار نهی از منکرناپذیری توده مردم سبب شد که آلودگی در سراسر جامعه آنان گسترش یابد و در نتیجه به سرنوشت تلخی گرفتار شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۳/۴۰۰). آنها به هیچ وجه مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند و حتی جمعی از نیکان آنها را سکوت و سازشکاری افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند و به این ترتیب برنامه اعمال آنها بسیار زشت و ناپسند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱/۵۴۵).

ب) تسلط اشرار

جامعه اسلامی که نسبت به معروف‌ها (ارزش‌ها) و منکرات (ضد ارزش‌ها) خنثی باشد، اهمیت و حد و حدود آنها را نشناخته و بدان عمل نکند، با آنان

که ارزش‌ها را پایمال می‌کنند به مقابله برخاسته و دفاع از اسلام و ارزش‌های والای آن را سرلوحه زندگی و حرکت خویش قرار ندهد از قوه حاکمه چه انتظاری می‌توان داشت! (مسعودی، ۱۳۸۰: ۲۰۰). به روشنی می‌توان آینده خطرناکی را برای چنین جامعه‌ای ترسیم کرد که از آن جمله، سلطه اشرار است. حاکمیت اشرار زمینه می‌خواهد و بی‌تفاوتی‌ها و ترک امر به معروف و نهی از منکر بیشترین نقش را در تحقق این زمینه ایفا می‌کند.

حضرت علی (ع) در وصیتشان به امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، پس از ضربت ابن ملجم، فرمود: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ؛ مبدا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید که بدکرداران بر شما مسلط خواهند شد، آنگاه هر چه دعا کنید به اجابت نخواهد رسید» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). پس، از دیدگاه حضرت (ع) اگر جامعه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، این امر باعث بروز منکر و کاستی معروف از طبیعت افراد شده و زمینه تسلط و غلبه بدکرداران و زمامداری تبهکاران فراهم می‌آید و این خود اسباب فزونی بدی و سستی می‌گردد و در نتیجه دعاهایشان مستجاب نمی‌شود.

همچنین حضرت (ع) می‌فرماید: «عَزَبَ رَأْيُ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى (ع) خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَتِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ؛ دور باد از من اندیشه کسی که از من تخلف کند؛ زیرا از زمانی که حق را شنیده‌ام هرگز در آن شک نکرده‌ام. ترس موسی (ع) هرگز برای خود نبود بلکه از آن می‌ترسید

که نادانان پیروز شوند و قدرت به دست گمراهان بیافتد. امروز ما بر سر دو راهی حق و باطل رسیده‌ایم هر کس به آب اعتماد کند، تشنه نمی‌شود» (همان، خطبه ۴). این خطبه یکی از فصیح‌ترین عبارات امام (ع) است که بسیاری از مقاصد پندآموز را در بردارد و با اینکه در نهایت اختصار بیان شده است، فصاحت عجیب و بلاغت شگفت‌آور آن در این است که هر جمله آن به تنهایی معنایی مفید و مستقل دارد.

امام (ع) گوشه‌ای را که کلام رهبر را نمی‌شنود و او را سبب هدایت خود نمی‌داند و از شنیدن مقاصد اولیاء و انبیاء (ع) و دعوت کنندگان به خدا بهره نمی‌برد، نفرین کرده و می‌فرماید: شایسته چنین گوشه‌ای آن است که کر باشد، زیرا فایده گوش این است که مقصود حکمت‌های الهی را دریابد و نفس را در جهتی که سبب کمالش می‌شود، هدایت نموده و آن را برای رسیدن به کمال و در پیشگاه حق متعال یاری کند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۳۹). این عبارات اشاره به مذمت کسانی دارد که با آن حضرت (ع) مخالفت می‌کردند و حکمی است بر سفاهت و نادانی و عدم رأی ثابت آن‌ها در مخالفت با ایشان که همواره به دنبال منفعت خود بودند.

ایشان اشاره می‌کند که «موسی (ع) از غلبه یافتن نادانان بیشتر می‌ترسید تا از نفس خویش»؛ یعنی ترس حضرت موسی (ع) صرفاً برای جان خود نبود، بلکه شدیدتر از آن از پیروزی جاهلان بر اهل دین می‌ترسید؛ چراکه مردم دچار فتنه آنها می‌شوند و دولت گمراهی برپا می‌گردد و ظالمان بر اهل دین تسلط پیدا می‌کنند و در نتیجه راه هدایت ناپیدا و مسدود می‌گردد.

انبیاء الهی و معصومین (ع) پیوسته در این فکر بودند که ظالمین و اشرار بر اهل دین تسلط پیدا نکنند و همواره مردم را هوشیار می‌کردند تا مبادا غافل شوند و اشرار بر آنها مسلط گردند؛ منشأ این غفلت می‌تواند مواردی از قبیل مخالفت با اوامر و نواهی الهی و انبیاء و ائمه معصومین (ع) باشد که در این خطبه بدان اشاره شده است: که امروز جای پرده‌پوشی نیست، واقعیت‌ها را باید گفت و گرنه بیم این می‌رود که توده مردم گمراه شوند و اگر من ترسی داشته باشم از همین جهت است نه از ناحیه خودم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۱۱).

ج) نفی هویت و حیات انسانی

زندگی انسانی غیر از جنبه مادی و ظاهری، جنبه‌ای معنوی و روحانی دارد که در حقیقت بعد مادی زندگی، مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف معنوی آن است. زندگی بدون اهداف معنوی، پوچ و تهی است. کسی که نسبت به ارزش‌های معنوی بی‌تفاوت باشد و هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به آنها نداشته باشد و برای ایجاد معروف در جامعه و از بین بردن منکرات کوششی نکند، در حقیقت، حیات معنوی و سعادت حقیقی را از دست داده است. زیباترین جلوه انسانیت، تلاش و مبارزه پیگیر برای استقرار ارزش‌های الهی است. زیرا در ادامه این روند ارزشمند است که انسان به حیات طیبه الهی نائل می‌شود. اما فردی که از این موهبت الهی بی‌بهره است و برای حفظ منافع موهوم مادی در مقابل بی‌عدالتی و زشتی سکوت می‌کند و قلباً از آن راضی است از سعادت معنوی محروم خواهد بود (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۲: ۱۲۸).

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قُلُوبَ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ؛ پس کسی که با قلب معروفی را ستایش نکند و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته، بالای آن پایین و پایین آن بالا می‌آید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۷). این عبارت انسان را از ترک امر به معروف و نهی از منکر برحذر می‌دارد؛ زیرا باعث زیور و شدن او می‌شود. کلمه «قلب» برای واژگون افتادن در گودال‌های زشتی و درکات آتش جهنم به استعاره آورده شده و از آن رو تنها انکار قلبی را باعث چنین پیامدی دانسته که همیشه ممکن است و زیان ترسناک جهاد با دست و زبان را نیز ندارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۵ / ۷۲۸).

د) سلب برکات الهی و دوری از رحمت خداوند

از دیگر پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر، سلب برکات الهی است. جامعه‌ای که در آن به این تکلیف الهی عمل نشود، رحمت الهی از آن رخت بسته و عذاب و عقوبت الهی دامنگیر همگان خواهد شد؛ اگرچه اکثر افراد آن جامعه اهل نیکی باشند، اما ترک این واجب الهی خود از بزرگترین منکرات است. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي؛ خدای سبحان مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر، افراد سفیه را به سبب گناه و خردمندان را به دلیل ترک نهی از منکر از رحمت خود دور داشت» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴).

این عبارت هشدار می‌دهد که لعنت خدا بر ملت‌های پیشین در برابر گناه ترک امر به معروف و نهی از منکر آنها بود و اینکه سفها و نابخردان آنها ملعونند به این سبب که مرتکب گناه می‌شدند و اما خرمندان و دانشمندانشان مورد لعنت واقع شدند به این علت که مفاستدی را که در دیگران مشاهده می‌کردند زشت نشمرده و مانع نشدند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۵۱۶).

حضرت (ع) در ادامه می‌فرماید: «أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أُمَّتُكُمْ أَحْكَامُهُ؛ آگاه باشید که شما رشته اسلام را بریده‌اید و حدود آن را اجرا نکرده‌اید و احکامش را میرانده‌اید». در اینجا جامعه زمان خود را آگاه می‌کند بر اینکه آنان نیز متصف به صفات پیشینیان هستند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده و مستوجب لعنت خدا شدند، ایشان نیز در آن لعنت داخل می‌باشند. هدف حضرت (ع) از تشبیه آنان به گذشتگان این است که ایشان را با یادآوری عاقبت گذشتگان از گناه و انحراف بازدارد و به سوی طاعت سوق دهد.

هـ) مشارکت در گناه دیگران و عقوبت الهی

چنانچه شخصی دیگری را به کار خیر و خوبی (معروف) امر یا ارشاد نماید و بدان کار خوب عمل شود، آن شخص به اندازه ثواب و بهره‌ای که برای عامل آن کار خیر منظور می‌شود، ثواب می‌برد. در آن سوی قضیه نیز همین‌گونه است و چنانچه شخصی عمل منکر و زشتی را مشاهده کند که از دیگری سر می‌زند و می‌تواند جلوی آن را به هر شکلی بگیرد ولی بی‌تفاوت از آن می‌گذرد، در گناه آن فرد خاطی شریک خواهد بود و فرق نمی‌کند که این

بی تفاوتی در برابر معصیت و منکر به خاطر بی‌اهمیت جلوه دادن موضوع باشد یا به جهت راضی بودن و همسو بودن با مفسد. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَدَاهِنُوا فِيهِمْ بِكُمْ الْأِدْهَانُ عَلَى الْمُعْصِيَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۵)؛ یعنی به گمراهی و گمراهان مماشات نکنید با منکرانی که از آنان می‌بینید برخورد مسالمت‌آمیز نداشته باشید که همین سهل‌انگاری شما را به معصیت می‌اندازد. هر گاه با مشاهده معاصی و گناهان انس پیدا کردید، شما هم از معصیت‌کاران به حساب آمده و شریک آنها می‌شوید (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/۵۹۹).

همچنین امام (ع) بر منبر مسجد کوفه فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَىٰ وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ «فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ» (شعراء/ ۱۵۷) فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُورَ السُّكَّةِ الْمُحَمَّاءِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ؛ ای مردم خشنودی و خشم بر کاری مردم را در کنار هم قرار می‌دهد، ناقه ثمود را تنها یک تن پی کرد لیکن چون همگی آنها به این کار رضا دادند خداوند عذاب خود را بر همه آنان گسترش داد، خدای سبحان فرموده است: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند». پس سرزمین آنها همچون آهن شخم‌زنی گداخته‌ای که در زمین سست فرو رود صدا کرد و فرو رفت. ای مردم هر کس که از راه آشکار برود به آب می‌رسد و هر کس از راه راست منحرف شود، سرگردان می‌ماند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

معنای عبارت فوق آن است که رضایت و خشنودی مردم به منکرات و گناهان آنان را در عذاب خداوند شریک یکدیگر می‌سازد و به گرد هم درمی‌آورد، هر چند بیشتر آنان مرتکب اعمال مذکور نشده باشند. همچنین خشم و غضب آنها نسبت به کسانی که دوستدار اعمال خداپسندانه‌اند، ایشان را در جرگه بجا‌آورندگان منکرات قرار می‌دهد؛ مصداق این گفتار، داستان قوم ثمود است که به سبب پی کردن ناقه عذاب خداوند همگی آنان را فراگرفت، در صورتی که همه مرتکب نافرمانی نشده بودند، لیکن خداوند عمل مذکور را در قرآن به همه آنها نسبت داده و فرموده است: «فَعَقَرُوهَا» نه «فَعَقَرَهَا» (مفرد)؛ زیرا با اظهار خشنودی به این گناه، عمل زشت آن مرد را میان خود تعمیم دادند. حضرت (ع) در این باره می‌فرماید: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَى بِهِ؛ آن کس که از کار گروهی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد دو گناه بر عهده او است: گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل» (همان، حکمت ۱۴۶). وجه شبه شرکت داشتن با گناهکاران در خشنودی به آن عمل لازم‌اش علاقمندی و میل قلبی به آن کار و رابطه آن کار با طبع انسان است. امام (ع) همواره همگان را از ورود در کار نادرست به دلیل گناهایی که در پی دارد برحذر داشته است. گناه انجام کار نادرست روشن است و اما گناه رضایت به آن کار از آن رو که خشنودی به آن خبط، نتیجه علاقمندی به آن است ناپسند و گناه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت حضرت علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر را به معنایی بسیار گسترده‌تر از آنچه تصور می‌شود در نظر گرفته و این فریضه را زیربنای دیگر فرائض و بنیاد دعوت اسلامی و غایت دین می‌شناسد. امر به معروف و نهی از منکر، فلسفه حکومت و معیار ارزیابی صلاح و فساد و مشروعیت یا عدم مشروعیت حاکمیت‌ها به‌شمار می‌رود. جامعه‌ای از نظر ایشان مطلوب و مشروع است که این فریضه در آن به شکل کامل جاری باشد و همگان بتوانند یکدیگر را امر و نهی کنند، زیرا سعادت هر شخصی مبتنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده، رستگاری یک فرد و صالح شدن او دشوار است. علل ترک امر به معروف و نهی از منکر از منظر نهج البلاغه عبارت است از: ضعف غیرت دینی، جهل، ترس از ضرر، ترس از سرزنش. مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، تأمین حقوق همگان، اصلاح عامه، بازداشتن بدکاران، ممانعت از تجاوز به محرومان، حفظ نظام اجتماعی سالم و نظام ارزشی و اخلاقی جامعه است. اگر این فریضه الهی ترک شود به تدریج شیران بر مسند قدرت می‌نشینند و آنگاه دعای نیکان مستجاب نمی‌شود. این آفت در همین حد باقی نمی‌ماند بلکه به تدریج اساس جامعه مضمحل می‌گردد و راه تباهی در پیش می‌گیرد. برجسته‌ترین آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: فراگیری ضلالت و گمراهی، تسلط اشرار، نفی هویت و حیات انسانی، سلب برکات الهی و دوری از رحمت خداوند، مشارکت در گناه دیگران و عقوبت الهی.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ج ۱۰، ۲۰۰۰ م.
۳. ابن میثم بحرانی، علی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، انتشارات امام عصر (عج)، ج ۴، ۱۳۸۵.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: سپهر، ج ۲۳، ۱۳۸۵.
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۸۳.
۷. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی‌جا، ۱۳۵۱.
۸. قرائتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، بی‌جا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۶.
۹. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، امر به معروف و نهی از منکر، انتشارات نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۷۲.
۱۰. مسعودی، محمد اسحاق، پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۰.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۱۲. -----، شرح پیام امام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۱۳. نراقی، احمد، معراج السعاده، بی‌جا، انتشارات دهقان، ۱۳۸۷.